

غزلیات سعدی

مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی

براساس نسخه‌ی محمدعلی فروغی

انتشارات ارگ نواندیش

اهواز - ۱۳۹۲

مقدمه

به نام ایزد مهربان

دو سال پیش یعنی ۱۳۵۶ هجری، به سال قمری درست سال هفتصدم تصنیف «گلستان» شیخ سعدی بود و توجّه به این امر اهل ذوق را به جنبش آورد که نسبت به شیخ اجل ارادتی بنمایند تا سعادت بیبرند و اینجانب که از دیرگاهی در دنبال بودم که وسائل تهیه نسخه صحیحی از «گلستان» بدست آورم، برحسب اتفاق همان اوقات اسباب را بالنسبه فراهم دیدم و با مساعدت امنای وزارت فرهنگ دولت شاهنشاهی، به انجام این کار دست بردم و نسخه‌ای که ترتیب دادیم در آغاز آن سال پچاپ رسید و صاحب نظران پسندیدند و به تعقیب این اقدام در آثار دیگر ششیخ نیز ترغیب فرمودند. بنابر این در همان سال کتاب «بوستان» را نیز بر همان نمط منتشر ساختیم و اینک نوبت به غزلیات و قصاید و آثار دیگر ششیخ رسیده و بنا را بر این گذاشته‌ایم که این جمله را هم در دو مجلد با تمام برسانیم و برای اینکه خاطر دانشمندان از روشی که در گرد آوردن این دو مجلد پیش گرفته‌ایم آگاه باشد به توضیحات ذیل می‌پردازیم:

۱- نخست اینکه هر یک از این دو مجلد مشتمل بر چه آثاری از شیخ بزرگوار خواهد بود و یکی از مهمترین تصرف ما در این کتاب همانست که

در این باب بکار برده‌ایم، بر این پایه که قصاید و قطعات شیخ اکثر مشتمل بر مواعظ و حکم است و از غزلیات و رباعیات هم مقداری همین حال را دارد و بقیه مغازله و معاشقه است، چنانکه می‌توان کلیه آثار شیخ را به این دو قسمت منقسم ساخت: یکی موعظه و حکمت، دیگر مغازله و معاشقه.

روشی که ما در فراهم ساختن این دو مجلد پیش گرفتیم مبنی بر این دو قسم است. بنابر این آنچه از غزلیات و رباعیات و قطعات را که صورت مغازله دارد، در یک مجلد گرد آوردیم و آن همین کتابی است که فعلاً به نظر خوانندگان می‌رسد و قصاید را که اکثر مشتمل بر پند و اندرز است با غزل‌هایی که صرف حکمت و موعظه است و رباعیات و قطعاتی که این حال را دارد به مجلد دیگر که اگر توفیق انجام آن را یافتیم جلد آخر کلیات خواهد بود، محوّل می‌داریم. این تقسیم گذشته از اینکه به نظر ما تقسیمی طبیعی و منطقی است، این مزیت را هم دارد که اگر کسی معتقد باشد که خواندن اشعار مغازله برای کسانی که در آغاز جوانی هستند مناسب نیست، می‌تواند جوانان را از مطالعه این مجلد باز دارد و مجلد دیگر را بی‌دغدغه خاطر در دست آنان بگذارد.

۲- تصرف مهم دیگر ما اینست که در تدوین غزل‌ها و قطعات از پیروی ترتیب معمول که آنها را به چندین مجموعه بنام «طبیات» و «سدايع» و «خواتيم» و «غزلیات قدیم» و «ملهمات» و «صاحییه» قسمت کرده‌اند، صرف نظر کردیم و مجموعه غزل‌های معاشقه را در یک رشته بترتیب حروف قوافی منتظم نمودیم و از قطعات و رباعیات هم آنچه بر این منوال بود دنباله آنها قرار دادیم. کسانی که معتقدند که این تقسیمات از خود

شیخ است، ممکن است این تصرف ما را نپسندند ولیکن آنچه ما را بر اختیار این روش برانگیخت این بود که یقین نمی توان داشت که این تقسیمات از خود شیخ باشد، زیرا دلایلی که معتقدان می توانند اقامه کنند یکی این است که کس دیگر غیر از شیخ چه داعی داشته است بر اینکه عزل های او را این نحو تقسیم کند. دوم اینکه کمتر مجموعه ای از غزلیات دیده شده - حتی آنها که بسیار قدیمند - که این تقسم را نداشته باشند، یا آنکه در بعضی قید شده که از روی خط شیخ نوشته شده است. سوم اینکه از کلمات خود شیخ می توان دریافت که او این تقسیم را کرده است، چنان که در پایان یکی از غزل های «طبیات» می گوید: چند خواهی گفت «طبیات» آخر ندارد و در پایان غزلی از بدایع می فرماید:

گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار به پیش اهل معانی چه ارمغان آری

ولیکن در جواب دلیل اول می توان گفت قدیمترین نسخه از کلیات که تاریخش معلوم است کمتر از بیست و چهار پنج سال از وفات شیخ فاصله ندارد و ما نمی دانیم تدوین کننده کلیات چه کسی بوده و به چه نظر تدوین کرده است و از کجا که تدوین کننده غیر از خود شیخ نبوده و شاید ملاحظات و موجباتی برای این تقسیم داشته است که بر ما مجهول است. و اما اینکه در بعضی نسخ قید کرده اند که از روی خط شیخ نوشته اند اولاً باین سخن اطمینان نمی توان کرد چون در بعضی دیده ایم که این ادعا حقیقت ندارد. ثانیاً با این که می دانیم کتاب و نسخه کنندگان مقید نبوده اند به اینکه در استنساخ کاملاً از نسخه اصل پیروی کنند، بر فرض که قبول کنیم که از روی خط شیخ نوشته اند از کجا مطمئن شویم از خود تصرفی نکرده اند، چنانکه «بوستان» را می بینیم در نسخه های بسیار قدیم باین

اسم خوانده نشده و مثل اینست که اصلاً شیخ برای آن نامی نهاده است چون می‌بینیم نسخه‌های قدیم آنرا «سعدی نامه» می‌نامند و یقین است که «سعدی نامه» اسمی نیست که سعدی بر «بوستان» نهاده باشد، در این صورت چگونه می‌توانیم یقین کنیم که مجموعه‌های غزلیات خود را بنامی خوانده باشد و این نام‌ها مانند نام «بوستان» جعل دیگران نباشد؟ خاصه اینکه نسبت به «ملمعات» این فقره را می‌توان یقین نمود زیرا که در نسخه‌های کهنه «ملمعات» را از غزل‌های دیگر جدا نکرده‌اند و معلوم است که این کار از خوش خیالی‌های دیگران است. در جواب دلیل سوم می‌گوییم از کجا می‌توان یقین کرد که مقصود شیخ در اشعار مزبور از «طبیات» و «بدایع» مجموعه غزلیات موسوم به «طبیات» و «بدایع» بوده است و اگر در باب لفظ «طبیات» اظهار عقیده مشکل باشد بواسطه اینکه قرینه در دست ما نیست، در باب لفظ «بدایع» هیچ بعید نیست که معنی متعارف آن در نظر بوده است و من استیحا ش ندارم از اینکه فرض کنم وجود همین الفاظ در اشعار شیخ بعضی را محرک شده است که این اسامی را اختیار کنند.

و مانع بزرگ بر اعتقاد به اینکه اشاره شیخ در این اشعار بمجموعه «طبیات» و «بدایع» است، این است که در اینصورت باید فائل باشیم که شیخ قبل از آنکه مجموعه‌ها را گرد آورده باشد، این تقسیم را کرده و این نام‌ها را گذاشته است، به عبارت دیگر باید فرض کنیم وقتی شیخ نام این گذاشته است که مجموعه‌ای از غزلیات درست کند و نامش را «طبیات» بگذارد، و مجموعه دیگر از غزلیات بسازد و آنرا «بدایع» بخواند، ولیکن این فرض به نظر من معقول نیست و بسیار مستبعد است که شاعر

غزل سراپیش از سرودن غزل‌ها نیت کند که آنها را چند مجموعه بسازد و به هریک نامی بگذارد و خاصه اینکه از تأمل در غزل‌های شیخ تقریباً یقین حاصل می‌شود که از غزل‌سرایی مقصودش شاعری و تصنیف کتاب نبوده بلکه هر غزل را بطبیعت بنا بر مناسبتی و پیش آمدی و حسب حالی فرموده است، هر وقت به وصال می‌رسیده شادی خود را به شعر ابراز می‌نموده، و هر زمان به فراق مبتلا می‌شده به زبان شعر می‌نالیده است، و همچنین حالات دیگر، و شعر گفتن برای سعدی کاملاً مانند آواز خواندن کسانی است که شغلشان آوازه خوانی نیست و بمقتضای حال آوازشان می‌آید، یا مرغانی که از تأثیر آب و هوا و حالات زندگانی سر و صدا می‌کنند و یک سر دلچسب بودن اشعار همین است.

البته این کیفیت مانع نیست از اینکه شیخ پس از آنکه مقدار زیادی غزل سروده آن‌ها را جمع آوری نموده و به نامی خوانده باشد و این احتمال مخصوصاً در تسمیه به غزلیات قدیم و خواتیم به ذهن بسیار نزدیک می‌آید جز اینکه فرضاً این احتمال را قوی بدانیم مشکل دیگری پیش می‌آید و آن این است که نسخه‌های کلیات درین قسمت متفق نیستند، بعضی یک غزل را در «طیبات» گذاشته‌اند، بعضی همان را در «بدایع» یا قسمت‌های دیگر قرار داده‌اند، چنانکه اگر هم می‌خواستیم آن تقسیمات را پیروی کنیم در بسیاری از غزل‌ها سرگردان می‌ماندیم که در چه قسمت بگذاریم.

ملاحظه دیگر اینکه غزل‌های شیخ سعدی، گذشته از قسمتی که به مواعظ و مغالزه کرده‌ایم، از جهت سنخ مطلب و مناسباتی که در آنها ملحوظ شود هیچ نوع تفاوتی با یکدیگر ندارند که موجب تقسیم بندی

شود، و در تقسیمی که شده حتی پستی و بلندی اشعار چهارگانه هم غزل‌های بسیار بلند دیده می‌شود هم غزل‌هایی که نسبتاً پست‌تر است، پس این ملاحظه را هم نمی‌توانیم مأخذ تقسیم بدانیم.

حاصل اینکه این تقسیمات را نه می‌توان یقین داشت که خود شیخ کرده باشد، نه مبنی بر مناسباتی است که بتوانیم موجب قبول فرض کنیم، پس جایز دانستیم که آن را کنار گذاریم ولیکن برای کسانی که بخواهند بدانند هر غزلی در نسخه‌های چاپی و در نسخ متأخر جزء چه مجموعه‌ای قرار داده شده، در صدر غزل‌های پهلوی شماره علامت «ط» و «ب» و «خ» و «ق» و «م» گذاشته‌ایم که اولی اشاره به «طبیات» و دومی به «بدایع» و سومی به «خوانیم» و چهارمی «غزلیات قدیم» و پنجمی به «ملمعات» است.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که خاطر نشان کنیم که از توجه دقیق و مقایسه نسخ قدیم می‌توان قائل شد که تنظیم‌کنندگان اولی غزل‌ها یکنوع روابط معنوی و سنجیت شعری را منظور داشته‌اند که پس از اینکه ابوبکر بیستون کلیات را تنظیم کرده است، آن جهات و مناسبات از میان رفته است.

در آغاز «طبیات» در نسخ قدیم معمولاً اشعار «فضل‌خدا» را که تواند شمار کرد» و «اول دفتر بنام ایزد دانا» در قفای یکدیگر آمده، و پس از آن غزل‌هایی که در ستایش بزرگانست واقع شده^۱ و از آن پس غزلیات اصلی

۱- این غزلها را که ما در جزو مدایح بشمار آورده‌ایم بدین ترتیب است: ۱. ماه فروماند از جمال محمد. ۲. بنای ای خداوند اقبال سرمد. ۳. فلک را اینهمه تمکین نباشد. ۴. چه دعا گویمت ای سایه میمون‌های. ۵. آن روی بین که حسن بهوشیده ماه را.

است و چنانکه در ذیل صفحه ۲۵۶ اشاره کرده‌ایم، نخستین غزل آن «برآمد باد صبح و بوی نوروز» می‌باشد. غزلیاتی هم که در پند و اخلاق و معرفتست در پایان کتاب فراهم آمده و با غزل‌های عاشقانه آمیخته نشده و در این نسخه‌ها نه تنها این نکات رعایت شده که آنچه در مدح یا در پند است یکجا باشند بلکه رعایت‌های دقیق دیگری هم شده که با نظر تأمل و توجه باید نگریست.

مثلاً بعد از غزل «می‌روم وز سر حسرت بقفا می‌نگرم» غزل «سعدی اینک بقدم رفت و بر باز آمد» واقع شده که در نسخه‌های دیگر از خطی و چاپی غزل اول را در «طیبات» و دومی را در «خواتیم» و یا در «قصائد» آورده‌اند.

همچنین غزل شماره ۳۷۹ که به این بیت تمام می‌شود:

سعدی از دست فراق همه روز این می‌گفت عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

پیش از غزل ۳۸۰ است که به این بیت آغاز می‌شود:

آمدی و که چه مشتاق و پریشان بودم تا برفتی ز برم صورت بیجان بودم
و به این ترتیب مطلع و مقطع این دو غزل که یک نوع پیوستگی دلپسندی دارند، به هم مرتبط می‌شوند ولی در نسخ دیگر اولی در «طیبات» و دومی در «بدایع» (در بعضی نسخ هم در «خواتیم») ضبط شده.

سه غزل: «صبحی مبارکست نظر بر جمال دوست»

و «آن به که چون منی نرسد در وصال دوست»

۱- نگاه کنید به این غزل فصیده وار (که هفده بیت دارد) در بخش فصاید و بانویس فروغی درباره آن پیداست که فروغی نمی‌توانسته است، این دو غزل را به علت تفاوت قافیه، از پی یکدیگر بیاورد.

و «گفتیم مگر بخواب بینم خیال دوست»

که هر سه بیک وزن و قافیت است در نسخ قدیم از پی هم است ولی در نسخه‌ای دیگر اولی را در «غزلیات قدیم» و دومی را در «خواتیم» و سومی را در «بدایع» آورده‌اند و ازین نمونه که به دست دادیم و نظائر آن هم بسیارست، بخوبی آشکار می‌شود که تقسیم غزلیات به کتاب‌های مختلف مأخذ معتمدی ندارد و اگر هم شیخ سعدی غزلیات خود را با رعایت جهات و مناسباتی به صورت چهار یا پنج کتاب دز آورده باشد، بعد از کتاب نسخ و تنظیم‌کننده فهرست غزل‌ها، بطوری آنها را به یکدیگر آمیخته‌اند که تنظیم آن به صورت اول باسانی و بی وجود نسخه‌های تمامتر و قدیمتر ممکن نیست.

۳ - تفاوت دیگری که تنظیم غزل‌ها در این مجموعه ما با مجموعه‌های دیگر دارد، این است که در مجموعه‌های دیگر معمولاً حرف آخر قافیه یا ردیف غزل‌ها را گرفته آنها را به ترتیب حروف هجا مرتب نموده‌اند، ضمناً حرف اول از مصراع اول غزل را نیز در ترتیب رعایت کرده‌اند. ما در ترتیب غزل‌ها بحرف آخر اکتفا نکردیم و بعد از حرف آخر حرف ماقبل آخر و پس از آن حرف قبل از او را هم منظور داشتیم. به این ترتیب محل هر غزل را در مجموعه بهتر و زودتر می‌توان پیدا کرد و مابین چند غزل که حروف آنها همه مشترک باشد حرف اول مصراع اول مطلع را هم در ترتیب میزان تقدم قرار دادیم و این ترتیب این مزیت را هم دارد که غزل‌هایی که یک ردیف یا یک قافیه دارند دنبال یکدیگر واقع می‌شوند و می‌توان دانست که در کلیات به فلان ردیف و فلان قافیه چند غزل هست و بعلاوه به فهرست جداگانه هم برای غزلیات حاجت نیست و هرکس

قافیه و ردیف غزلی را بداند فوراً آن را در این مجموعه پیدا می‌کند. پس دانستن مصراع اول مطلع یا یک مصراع از مصراع‌های دوم هر غزل برای پیدا کردن آن کافی است و به فهرست و جست و جو حاجت نیست و از حسن اتفاق این روش بطرز تنظیم کتاب‌های قدیم بیشتر نزدیک است چه در آن نسخ غالباً غزل‌هایی که ردیف و قافیه آنها یکی است و یا شبیه و نزدیک به هم است از پی یکدیگر در آمده است.

۴- چنانکه در ذیل صفحه ۶۸۲ گفتیم در یک یا دو نسخه غزل‌هایی یافتیم که گمان بردیم از شیخ نیست پس آنها را جداگانه به نام «ملحقات» در آخر کتاب قرار دادیم تا در باره آنها تحقیق و توجه بیشتر بشود اینک چنین می‌یابیم که غزل شماره ۲۸ و ۱۵۶ و ۲۲۰ و ۳۴۴ نیز سزاوار بود ازین جمله بشمار آید. در عرض اشعار و قطعاتی که در «گلستان» آمده است، درجش را درین مجموعه لازم ندانستیم و آنچه را هم که مشتمل بر الفاظ و عبارات رکیک است شایسته حذف پنداشتیم و ضمناً خوانندگان را آگاه می‌سازیم که قسمتی از غزلیات که بصورت مجالس و به نثر است در نسخه‌های معتبر بسیار قدیم دیده نمی‌شود.

۵- روش ما در تصحیح غزلیات همان روشی است که در تصحیح «بوستان» بکار برده‌ایم، یعنی چند نسخه بسیار قدیم معتبر را که در دست داشتیم پیش گذاشتیم و متن معتبر پسندیده‌تر یافتیم اختیار نمودیم و اختلافاتی را که قابل توجه دانستیم نسخه بدل قرار دادیم و از آن پس متن مدون را با نسخه‌هایی که از اعتبار و صحت در درجه دوم رسوم واقع است، مطابقه و مقابله کرده نسخه بدل‌هایی را که قابل توجه یافتیم نیز در ذیل صفحات آوردیم و در هر مورد توجه تام ما، به نسخه نفیس آقای

دانش خراسانی بوده است که بعد ازین معرفی خواهیم کرد. گاه گاه اتفاق می افتد که نسخه بدلی که در ذیل صفحه آمده از متن صحیح تر و بهتر می نماید ولی ما شیوه خود را از دست ندادیم که اتفاق یا اکثریت نسخ کهنه معتبر را مناط می دانستیم و در دو سه مورد هم که ازین طریق تجاوز روا داشته ایم، در ذیل صفحه بتصریح یاد کرده ایم.

و نیز خاطر خوانندگان را متوجه می کنیم که در کلیات شیخ، مانند بسیاری از شعرای متقدم، اشعاری دیده می شود که از جهت زیاده و نقصان یک حرف مانند «ت» و «م» و «ی» با سلیقه ادبای متأخر موافق نیست حتی اینکه شاید این قبیل اشعار را خارج از وزن بدانند و لیکن برحسب تتبع معلوم می شود که قدام این فقره را منافی وزن شعر نمی دانستند و ر هر حال ما متوجه این معنی بوده ایم ولی تعرض آن را لازم ندانستیم.

۶- در تدوین غزلیات، گذشته از نسخه های چاپی مختلف، نسخه های خطی معتبر که در دست ما بود یک فقره همان نسخه هاست که در تصحیح «بوستان» و «گلستان» نیز مورد استفاده ما بوده و مختصات هر یک را در مقدمه آن دو کتاب که بچاپ رسیده بر شمرده ایم و در اینجا فقط چند نسخه معتبر دیگر را که در تصحیح غزلیات نیز از آنها استفاده بسیار کرده ایم، اجمالاً وصف می کنیم:

نسخه متعلق به دانشمند محترم آقای محمد دانش خراسانی که در اعتبار و صحت و قدمت کتابت بی مانند و شاید در دنیا بی نظیر باشد. این دو نسخه «بوستان» و «گلستان» را ندارد و از بقیه کلیات در حدود یک عشر افتادگی دارد. تاریخ کتابت آن در پایان «رساله عقل و عشق» بدین عبارتست: «و کتبه العبد عبدالصمد بن محمد بن محمود اصلح الله شانه

و غفرله ولوالدی فی شهر رمضان سنه احدى و عشرين و سبعمائه»
 و از لطائف اینکه لرد گرینوی انگلیسی، نسخه‌ای داشته است که شامل
 «گلستان» و «بوستان» و کمی از غزلیات است و چنانکه در مقدمه
 «بوستان» یاد کرده‌ایم و برگ‌های عکسی آن در اختیار ماست این نسخه
 هم تاریخ کتابش چنین نوشته شده «وقد فرغ من الانتساخ هذه الكتاب
 يعرف بالسعدی نامه» فی شهر صفر ختم الله بالخير و الظفر سنة عشرين
 و سبعمائه علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی
 عبدالصمد بن محمد بن محمود بن خلیفه بن عبدالسلم الیضاوی اصلح
 الله شأنه و غفر لصاحبه و لمن قال آمینا» و چون این دو نسخه از قطع و
 خط یکسانست و کاتب هر دو عبدالصمد بن محمد محمود بوده، بطور
 قطع و یقین یک کتاب و یک دوره بوده که «بوستان» و «گلستان» آن را
 کاتب در صفر ۷۲۰ و قصائد و غزلیات و مجالس و غیره را در رمضان ۷۲۱
 پایان برده است.

باری چنانکه گفته شد این نسخه بسیار معتبر و صحیح است و بتقدیری
 مورد توجه و اعتماد ما بوده که در واقع آن را اصل و متن قرار داده‌ایم و
 اگر هم در مواردی از آن عدول کرده‌ایم و متن را به حاشیه برده‌ایم، غالباً
 از آن به «قدیمترین نسخه» تعبیر شده است.
 نسخه دیگر متعلق باقay بدیع الزمان فروزانفر استاد دانشگاه است که آن
 نیز اعتباری بسزا دارد و ازین جهت بیشتر مورد توجه است که غزلیات آن
 بترتیب حروف اول هر غزل تنظیم شده، بی اینکه حروف آخر غزل
 رعایت شود و چنانکه در مقدمه نسخ معمول کلیات آمده، چون ابوبکر
 بیستون در سال ۷۲۰ این روش را در تنظیم غزل‌های شیخ اختیار کرده و

بعد از هفت سال یعنی در سال ۷۲۷ تنظیم فهرست را بحروف آخر هر غزل تبدیل نموده، اگر این نسخه که در تاریخ نوشته شده استنساخ شده است و بهر حال گذشته از نظر تصحیح و مقابله، در انتساب غزلیات شیخ بقسمت‌های چهارگانه «طبیات» و «بدایع» و «خواتیم» و «غزلیات قدیم» این کتاب همواره مورد استفاده ما بوده است.

این نکته را ناگفته نگذاریم که این نسخه بوستان و قصائد فارسی را ندارد و همچنین بعضی از برگ‌های آن افتاده است و اتفاقاً در فهرست «طبیات» غزلی را یاد می‌کند که بدین مطلع است:

«خیز تا فتنه‌ای برانگیزیم» و ما این غزل را در آن نسخه و در نسخه‌های دیگر نیافتیم.

در مقدمه «گلستان» نسخه آقای بزرگزاد را وصف کردیم و در اینجا می‌افزاییم که این نسخه نفیس بیاض مانند گذشته از «گلستان» که بدون هیچ تغییر متن قرار داده شد و بچاپ رسید تقریباً شامل یک نهم از غزلیات نیز هست و در این موقع که به تصحیح غزلیات دست بردیم، از همان مقدار اندک استفاده بسیار کردیم و به صحت آن بیشتر مطمئن شدیم.

در سال ۱۹۱۸ مسیحی یک نفر ایرلندی موسوم به ل. وایت کینگ، غزلیات سعدی را از روی نسخ قدیمه که در دسترس داشت^۱ بچاپ

۱- مهمترین نسخه‌هایی که ناشر بدانها دسترس داشته از اینفرار است: ۱. نسخه کتابخانه هند که در سال ۷۲۸ هجری نوشته شده (مانند «گلستان» و «بوستان» این نسخه را از لندن عکس برداری کرده و در تصحیح آن دو کتاب در دست داشتیم). ۲. نسخه موزه لندن که تاریخ کتابت آن ۹۷۰ هجریست. ۳. نسخه کتابخانه ملی که در سال ۷۶۷ کتابت شده (ما نیز «گلستان» آن را عکس برداری و از آن استفاده کرده‌ایم). ۴. نسخه

رسانده است. ازین دو دوره کتاب «بدایع» را مجدداً در برلین با همان اسلوب چاپ کرده‌اند که نسخه آن در تهران بسیار است ولی «طیبات» آن را که در تهران نیافتیم از لندن خواستیم و مخصوصاً از نسخه بدل‌هایی که در ذیل صفحات آمده استفاده کردیم.

نسخه دیگری نیز از کتابخانه دانشمند محترم آقای حاج حسین آقا ملک بدست آوردیم که شامل دو ثلث از غزلیات و قسمتی از قصائد عربیست. هر چند تاریخ کتابت ندارد ولی ظاهراً در اوائل قرن نهم نوشته شده و از نسخ صحیح و معتبر است که در دسترس ما بوده است.

۶۷. در پایان سخن واجب می‌دانیم که تکلیف سپاسگزاری خود را نسبت به کسانی که در این کار با ما یآوری کرده‌اند ادا کنیم، مخصوصاً آنها که نسخه‌های نفیس خود را مدتها با اختیار ما گذاشته‌اند و نام آن بزرگواران در مقدمه کتاب «گلستان» و «برستان» و همین مقدمه برده شده است و وظیفه اختصاصی من اینست از زحمات آقای حبیب یغمایی قدردانی کنم که در تهیه این مجموعه در همکاری با من به وجه اکمل و احسن همواره از تحمل هیچگونه تعبی خودداری ننمودند، چنانکه شور و ذوق و یردباری ایشان در انجام این کار عامل مؤثر بود و از این گذشته باید از وزارت فرهنگ دولت شاهنشاهی تشکر کنیم که سلسله جیبان این اقدام شدند و

کتابخانه سلطنتی پتروگراد که تاریخ کتابت آن ۷۸۷ هجری و مورد اعتماد مؤلف بوده است از نسخه معتبر دیگری که ناشر از روی نسخه کتابخانه شاهی کابل که در سال ۸۶۰ هجری نوشته شده است چاپ کرده بود، و غیر از اینها ناشر نسخ دیگری از خطی و چاپی در دست داشته که در مقدمه کتاب خود بتفصیل یاد کرده است. این نکته نیز در خور توجه است که این ناشر نیز تقسیم غزلیات را در همه نسخه‌هایی که در دست داشته به یک ترتیب نیافته است.

هر چند اینجانب در این عمل برای خود نفعی منظور نداشتم و فقط بمتضای ارادت صادق بشیخ بزرگوار با کمال رغبت و اشتیاق تحمل زحمت و صرف وقت نمودم ولیکن بدون مساعدتی که وزارت فرهنگ در فراهم آوردن نسخ خطی به ما فرمودند و مدد مالی که برای چاپ کتاب به آقای یغمایی رسانیدند البته حصول این مقصود باین آسانی میسر نمی گردید.

محمد علی فروغی - شهریور ۱۳۱۸